مشکلات موجود در مدیریت تعیین هویت، تشخیص و اعلام مرگ و روند تدفین در زلزله بم: یک مطالعه کیفی

سید علی آذین: * استادیار پژوهش، گروه پزشکی اجتماعی، پژوهشکده علوم بهداشتی جهاد دانشگاهی
کتایون جهانگیری: استادیار پژوهش، گروه مدیریت خدمات بهداشتی ـ درمانی، پژوهشکده علوم بهداشتی جهاد دانشگاهی
سوسن صالح پور: مدرس، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی
علی‌اصغر هدایتی: مربی پژوهش، گروه سلامت روان، پژوهشکده علوم بهداشتی جهاد دانشگاهی

فصلنامه پایش
سال هشتم شماره چهارم پاییز ۱۳۸۸ صص ۴۰۶-۴۰۱
تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۷/۱۲/۲۴
[نشر الکترونیک پیش از انتشار-۱۳ مهر ۱۳۸۸]

چکیده

در جدول سازمان ملل متحد، ایران در زمره ۱۰ کشور نخست جهان از نظر وقوع بلایای‌طبیعی رتبه‌بندی شده است. در چرخه مدیریت بلایا، مدیریت اجساد یکی از دشوارترین اجزای فاز پاسخ‌گویی اولیه (Early Response phase) به بلایا محسوب می‌شود که مانند دیگر مراحل باید از قبل برای آن برنامه‌ریزی نمود. بررسی تاریخچه حوادث و بلایای طبیعی ، اقدامات انجام شده و مشکلاتی که مسئولین و دست اندرکاران با آن دست به گریبان بوده‌اند یکی از مراحلی است که لازم است در مرحله قبل از وقوع بلایا و در فاز تجزیه و تحلیل خطر (Risk analysis) انجام پذیرد.

این مطالعه به صورت کیفی و در مراحل زیر انجام پذیرفت:

۱- مرحله جمع‌آوری داده‌ها که از طریق مصاحبه عمیق (In depth interview) با بیش از ۳۰ نفر از مدیران و عوامل اجرایی شرکت‌کننده در اقدامات پاسخ‌گویی به زلزله بم انجام پذیرفته‌است. ۲- مرحله تحلیل داده‌ها که بر حسب ساختار معنایی مطالعه انجام گرفته‌است. ۳- استخراج داده‌ها و تعیین متغیرهای محوری ۴- ارایه تئوری زمینه با توجه به محورها

در جریان عملیات پاسخ‌گویی به زلزله بم بحث تشخیص هویت، تشخیص مرگ و بالاخره روند تدفین افراد یکی از ۱۸ موضوع محوری محسوب می‌شد.

در این امر مهم‌ترین مشکلات شناسایی شده و در ۴ گروه زیر طبقه‌بندی شدند: الف- مشکلات مربوط به برنامه و ساختار به کار گرفته شده در مدیریت اجساد، ب- مشکلات مربوط به تشخیص هویت، ج- مقبولیت نحوه مدیریت اجساد از دیدگاه مردم و د- عدم توجه کافی به ملاحظات تخصصی تشخیص مرگ و تدفین اجساد

به دنبال وقوع بلایا، ساز و کارهای جاری در خصوص تشخیص مرگ، تعیین هویت و مراسم تدفین پاسخ‌گوی وضعیت پیش آمده نخواهد بود. تجارب جهانی نشان داده‌است که در بلایای بزرگ سیل مشکلات به وجود آمده در جریان رخداد بلا سبب انجام پاره‌ای اقدامات شتاب زده می‌گردد که تبعات حاصل از آن جبران ناپذیر هستند. اما این مشکلات نمی‌توانند مجوزی برای کمرنگ کردن استانداردها و رعایت حداقل ملزومات تشخیص فوت، تعیین هویت و تدفین مناسب افراد متوفی باشند.

کلیدواژه‌ها: مدیریت اجساد، تعیین هویت، زلزله بم، پاسخ‌گویی

* نویسنده پاسخگو: تهران، خیابان انقلاب، خیابان فلسطین جنوبی، خیابان شهید وحید نظری، پلاک ۲۳، پژوهشکده علوم بهداشتی جهاد دانشگاهی
تلفن: ۹-۶۶۹۵۱۸۷۷ نمابر: ۶۶۴۸۰۸۰۵
E-mail:aazin@ihsr.ac.ir

[Downloaded from payeshjournal.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.16807626.1388.8.4.10.7]

مقدمه

کشور ما به عنوان یکی از ۱۰ کشور بلاخیز جهان، همواره با موضوع بلایای طبیعی مواجه است. بر اساس گزارش جهانی حوادث در سال ۲۰۰۲ بین سال‌های ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۱، حداقل ۵۳۵۴۱۶ نفر در جهان جان خود را بر اثر حوادث طبیعی از دست داده‌اند. ایران در بین کشورهای جهان به لحاظ رخداد بلایای طبیعی رتبه چهارم را به خود اختصاص داده است. تنها در ۵۰ سال گذشته ایران شاهد ۵۰ زلزله با قدرت بالای ۶ ریشتر بوده که برخی از آنها تلفات و خسارات سنگینی را برجای گذاشته است. بلایایی که پیامد آن بروز موانع بیشتر بر سر راه توسعه، تشدید فقر و از بین رفتن شمار کثیری از مردم کشور بوده است.

مسئله مدیریت بلایا تا پیش از زلزله سال ۱۳۶۷ در منطقه منجیل و رودبار تنها به شکل مقطعی و محدود مورد توجه قرار گرفته بود. در جریان زلزله رودبار و منجیل نیز بسیاری از خدمات انجام شده مرهون تجارب و مهارت‌های به دست آمده در طول ۸ سال جنگ تحمیلی بود. کمبودهای مشاهده شده در جریان پاسخ به آن حادثه باعث شکل‌گرفتن تشکل‌های علمی و فعالیت‌های اجرایی جهت رفع پاره‌ای از این نواقص شد. زلزله بامداد پنجم دی ماه ۱۳۸۲ در شهر بم حادثه‌ای با ابعاد وسیع بود که می‌توانست میزان آمادگی نهادهای مختلف برای مقابله با یک بلیه طبیعی و توانایی کنترل وضعیت را به محک آزمایش بگذارد. علی‌رغم حجم عظیم و وسعت عملیات انجام پذیرفته طی مراحل پاسخ‌گویی، برخی مشکلات موجود در مدیریت حادثه هنوز در نگاه کسانی که طی زلزله سال ۱۳۶۷ و یا حوادث بعدی حضور داشتند، آشنا می‌نمود. مطالعه کیفی حاضر به منظور استخراج و مستندسازی یکی از همین تجارب و مشکلات مشاهده شده و از جمله یکی از مهم‌ترین آنها که در فاز پاسخ‌گویی سریع باید به آن پرداخته‌شود، یعنی مدیریت اجساد انجام پذیرفته‌است. در رخداد بلایا، مرگ، پایان رنج‌های انسانی نیست، چون بازماندگان تنها با مرگ عزیزان روبرو نیستند، بلکه ناپدید شدن اعضای خانواده، فقدان اطلاعات در خصوص زندگی یا مرگ آنها، محل نگهداری و دفن اجساد، شیوه به خاک سپاری، انجام مراسم مذهبی و ... می‌تواند موجب اندوهی مضاعف گردد [۱]. امروزه آسیب‌ها و صدمات روحی که ثانویه به این موضوع ایجاد می‌شود، به ویژه در شرایطی که نتیجه اقدامات نادرست و پیامد مداخلات مستقیم مقامات دولتی و مسئولین محلی باشد، از سوی جامعه مدنی پذیرفتنی نیست [۲].

مدیریت اجساد یکی از سخت‌ترین بخش‌های فاز پاسخ‌گویی (Response phase) بلایا به شمار می‌رود که مانند دیگر عملیات این مرحله باید از قبل برای آن برنامه‌ریزی شود. همه مشکلات موجود در روند مدیریت اجساد که به دنبال وقوع بلایای طبیعی روی داده است، از زلزله بم گرفته تا سونامی جنوب آسیا در سال ۲۰۰۴، توفان کاترینا در ایالات متحده، توفان استن (Stan) در آمریکای مرکزی و زلزله در شمال پاکستان و هند در سال ۲۰۰۵، نشانگر آن هستند که ظرفیت جوامع برای پاسخ‌گویی به چنین حوادثی محدود بوده و باید در این زمینه تلاش های بیشتری انجام گیرد [۳].

مواد و روش کار

مقاله حاضر، نتیجه پژوهشی است که به صورت کیفی و با استفاده از مصاحبه عمیق (In depth interview) با بیش از ۳۰ نفر از مدیران و عوامل اجرایی شرکت کننده در جریان پاسخ‌گویی به زلزله بم انجام پذیرفته است. مکالمات انجام پذیرفته در مصاحبه‌ها با کسب اجازه از فرد مصاحبه شونده به شکل صوتی ضبط می‌شد. مصاحبه از فایل صوتی به مستندات متنی تبدیل گردید و بلافاصله با شروع کار، تحلیل کیفی داده‌ها آغاز شد تا پژوهشگران با غوطه‌وری (Immersion) تدریجی در داده‌ها نسبت به صحت روند کار و این که آیا متن، حاوی همان جنس اطلاعاتی است که مورد نیاز بوده است یا خیر اطمینان حاصل کنند. به طور همزمان متون پیاده شده از نظر جزییات ثبت شده، نحوه طرح سؤالات توسط مصاحبه‌کننده و رعایت قواعد پرسشگری مورد دقت نظر قرار می‌گرفت.

برای آن که مصاحبه‌ها به شکلی هدفمند برگزار شود، بر حسب ابعاد مختلف پاسخ به بلایا سؤالاتی از پیش طراحی شده در اختیار مصاحبه کننده قرار گرفت تا روند مصاحبه قابل کنترل باشد. اگر چه مصاحبه به شکل نیمه ساختار یافته انجام می‌پذیرفت، ولی مصاحبه‌شدگان قادر بودند به راحتی و بدون محدودیت، نظرات خود را در خصوص موضوعاتی که به نظر آنها مرتبط با مسئله بود ابراز نمایند. طبیعتاً در هر مصاحبه موضوعاتی که با تخصص و یا مسئولیت فرد ارتباط نزدیک‌تری داشت، به طور مبسوط‌تری مورد ارزیابی قرار می‌گرفت. به این ترتیب در این پژوهش سعی شده است تا با مستندسازی مشکلات عمده موجود در راه مدیریت بحران در مرحله عملیات پاسخ به حادثه، راهکارهایی برای رفع این مشکلات و کاهش عوارض ارایه گردد.

[Downloaded from payeshjournal.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.16807626.1388.8.4.10.7]

از جمعیت شرکت کننده در مطالعه ۱۳ نفر از مسئولان به نوعی نسبت به مدیریت اجساد و دفن آنها دارای دیدگاه‌های قابل توجهی بودند که پس از آن که مشخص شد موضوع تشخیص مرگ، هویت و دفن اجساد به عنوان یک موضوع (Theme) اصلی مطرح است با تحلیل داده‌ها بر حسب ساختار معنایی مشکلات عمده موجود در مسئله مدیریت اجساد در جریان زلزله بم به شکل زیر موضوع (Sub theme) استخراج گردید. بدون شک مسایل مطرح شده در این مطالعه، پوشش‌دهنده همه مشکلات این حیطه و همچنین دیگر مشکلات عملیات پاسخ‌گویی نبوده و همچنین با توجه به روش مطالعه و محدودیت‌های پژوهش‌گران قابل نقد، بازبینی و تکمیل خواهد بود.

یافته‌ها

از میان مسایل متعدد مطرح در جریان عملیات پاسخ‌گویی به زلزله بم بحث تشخیص مرگ، تشخیص مرگ و بالأخره روند تدفین افراد یک موضوع محوری محسوب می‌شد که زیر موضوعاتی (Sub theme) به قرار زیر در آن مطرح بود:

- عدم وجود افراد متخصص و سامانه‌ای که بتواند مرگ را تأیید نماید
- وجود اعتراضاتی به ایجاد گورهای دسته جمعی از نظر ملاحظات شرعی
- وجود احتمال جابجایی مواد مخدر از طریق اجساد با توجه به منطقه جغرافیایی
- مشکل وجود اجساد بسیار متلاشی که حتی با وجود عکسبرداری تنها، با این شیوع قابل شناسایی نبودند
- تأثیر منفی گورهای دسته‌جمعی بر سلامت روانی بازماندگان
- عدم وجود سیستم‌های شناسایی پزشکی قانونی برای تشخیص هویت (مثلاً استفاده از DNA) عدم پیش‌بینی - دستورالعملی برای زمان‌بندی عملیات دفن و لحاظ نمودن موقعیت، ابعاد و فصل حادثه
- عدم امکان سرشماری صحیح از تلفات با توجه به عدم وجود ساختاری متمرکز برای عملیات تشخیص مرگ، شناسایی و تدفین
- غیرقابل شناسایی بودن تصویر گرفته‌شده از برخی اجساد به واسطه فاصله زمانی ایجاد شده بین فوت و عکسبرداری
- امتناع برخی خانواده‌ها از پذیرش مرگ وابستگان و اصرار بر اعزام متوفی به عنوان مجروح حتی در فرودگاه بم
- وجود مشکل قانونی برای خروج جنازه‌ها از منطقه (به ویژه افاغنه و اهالی سایر شهرستان‌ها) و مشخص نبودن متولی آن و نحوه ارایه مجوز

از آنجا که درک مفاهیم کیفی در چارچوب یا زمینه‌ای (Context) که آن مسأله در آن اتفاق می‌افتد ملموس‌تر است، در ادامه به قسمت‌هایی از متن مصاحبه ها به نقل از خود کارشناسان می‌پردازیم:

بعضی از افرادی که ما با آنها برخورد می‌کردیم و از بازماندگان زلزله بودند مهم‌ترین مشکلاتشان همین بود که می‌گفتند مادر و پدرم نفس می‌کشیدند، چرا خاکشان کردید. حالا شاید این توهم از سوی آنها بود. اما شاید بخشی از همین توهم هم درست بود. وقتی افراد را به ردیف دفن می‌کردند کنترل هم به همان نسبت کم بود. هیچ متولی خاصی برای کنترل این مسأله نبود.

به هر حال اجساد تا پیدا شدن فامیلشان معطل نمی‌ماند و دفن می‌شد اما از طریق پرونده‌ها قابل پی‌گیری بود.

با توجه به فصل حادثه نیازی به دفن با این سرعت نبود و شاید می‌شد برای تشخیص هویت مدت بیشتری صبر کرد. این مسأله حتی در مرکز مدیریت بیماری‌ها هم مطرح شده‌است که چه ضرورتی بوده برای این تعجیل در دفن.

روز اول و دوم هرکس شخص را از زیر آوار در می‌آورد خودش تشخیص می‌داد که مرده است یا خیر و یا خود خانواده‌ها می‌دهند و دفن می‌کردند. حتی گاه جزو آمار هم نیامده بود. به همین علت آمارهای مطرح شده هم تا این حد با هم در تناقض بود. از روز سوم ظاهراً ستادی برای تشخیص هویت تشکیل شده‌بود.

کار صدور گواهی فوت برای اموات توسط پزشکی قانونی از روز سوم و چهارم آغاز شد.

[Downloaded from payeshjournal.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.16807626.1388.8.4.10.7]

بحث و نتیجه گیری

بلایای بزرگ، در صورت عدم آمادگی و آسیب‌پذیری بالا اغلب در یک امر دارای وجه اشتراک هستند و آن «تعداد بسیار زیاد کشته‌شدگان» است. به طور طبیعی در چنین شرایطی ساز وکارهای جاری در خصوص تشخیص مرگ، هویت و مراسم تدفین پاسخ‌گوی وضعیت پیش آمده نخواهد بود. تجارب جهانی در مواجهه با مشکلات پیش‌آمده در خصوص مدیریت اجساد در بلایای بزرگ، مشکلات متعددی را در این خصوص آشکار ساخته است. اما این مشکلات نمی‌توانند مجوزی برای کمرنگ نمودن استانداردها و حداقل ملزومات تشخیص فوت و تعیین هویت افراد متوفی باشند. از این نظر در مدیریت اجساد متعاقب زلزله بم، سه مشکل عمده جلب توجه می‌کند:

اول، مشخص نبودن چگونگی تعیین مرگ و وجود افرادی که صلاحیت تشخیص و تأیید مرگ افراد را داشته‌اند؛ به طوری که بسیاری از مردم، خود نسبت به تشخیص مرگ و تدفین افراد اقدام کرده بودند. به این ترتیب به نظر می‌رسد که سازمان پزشکی قانونی کشور به عنوان ذی‌صلاح‌ترین سازمان در اداره این امر، به لحاظ نیروی انسانی، تجهیزات و برنامه‌ریزی توانایی حضور و اداره امور مرتبط با مأموریت‌های سازمانی خود را در صحنه بلایای بزرگ نداشته باشد. تدوین برنامه به منظور کسب آمادگی، تهیه دستورالعمل‌های مناسب با توجه به سناریوهای مختلف وقوع بلایا، ارایه پاسخ مناسب به هنگام رخداد بلایا، انتخاب، تربیت و آموزش افراد ذی‌صلاح از میان داوطلبان، امدادگران و نیروهای مستعد دیگر سازمان‌ها می‌توانند از راهکارهای رفع این نقیصه باشند. بدیهی است که در مورد اخیر، آموزش‌های ارایه شده نباید صرفاً به تشخیص قطعی مرگ، محدود باشد، بلکه می‌تواند به سایر ملاحظات تشخیص هویت که متعاقباً به آن اشاره می‌کنیم گسترش یابد.

دوم، اگر چه روش‌هایی همچون عکسبرداری دیجیتال از قربانیان در پاره‌ای از موارد توسط سازمان‌های مختلف انجام شده است، ولی این اقدام فاقد انسجام و پوشش کافی بوده است. امروزه حتی در حوادثی به وسعت سونامی اخیر در آسیای جنوب شرقی، از روش‌های پیشرفته تشخیص هویت از جمله به کارگیری روش‌های سلولی مولکولی استفاده می‌شود که لازم است در برنامه‌ریزی برای آینده نسبت به آن عنایت کافی لحاظ شود.

و بالأخره آن که از نظر مسایل مربوط به دفن دسته جمعی افراد و شرایط شرعی کفن و دفن سؤالات موجود باید کارشناسی فقهی شود و علاوه بر مسئولان مدیریت بحران، همه مردم به نوعی از نتایج کار مطلع گردند تا به هنگام مواجهه با حوادث بزرگ از آمادگی کافی برخوردار باشند. ضمن آن که در ادامه اشاره خواهیم داشت که مسأله گورهای دسته جمعی به لحاظ علمی اکنون نه تنها پشتوانه مناسبی ندارد، بلکه کاملاً مورد نهی قرار گرفته است. در خصوص نحوه اداره حوادث با تلفات گروهی همیشه بحث و اختلاف نظر وجود داشته است. باورها در خصوص نحوه مواجهه با مسأله اجساد ریشه‌های عمیق فرهنگی دارد.

انجام واکسیناسیون عمومی علیه سرخک به دنبال یک زلزله به خاطر ترس از انتقال بیماری از طریق اجساد و یا دفن یا سوزاندن اجساد پیش از آن که شناسایی هویت انجام پذیرفته باشد، تنها به خاطر ترس از احتمال ایجاد آلودگی، دو نمونه از باورهای نادرست موجود در این زمینه است. علی‌رغم تلاش متخصصان برای غلبه بر این باورها، برخی نظریه‌های نادرست باعث می‌شود تا کماکان مسأله مدیریت اجساد به غلط هدایت شود.

بلایای بزرگ، در صورت عدم آمادگی و آسیب‌پذیری بالا اغلب در یک امر دارای وجه اشتراک هستند و آن «تعداد بسیار زیاد کشته‌شدگان» است. به طور طبیعی در چنین شرایطی ساز وکارهای جاری در خصوص تشخیص مرگ، هویت و مراسم تدفین پاسخ‌گوی وضعیت پیش آمده نخواهد بود. تجارب جهانی در مواجهه با مشکلات پیش‌آمده در خصوص مدیریت اجساد در بلایای بزرگ، مشکلات متعددی را در این خصوص آشکار ساخته است. اما این مشکلات نمی‌توانند مجوزی برای کمرنگ نمودن استانداردها و حداقل ملزومات تشخیص فوت و تعیین هویت افراد متوفی باشند. از این نظر در مدیریت اجساد متعاقب زلزله بم، سه مشکل عمده جلب توجه می‌کند:

اول، مشخص نبودن چگونگی تعیین مرگ و وجود افرادی که صلاحیت تشخیص و تأیید مرگ افراد را داشته‌اند؛ به طوری که بسیاری از مردم، خود نسبت به تشخیص مرگ و تدفین افراد اقدام کرده بودند. به این ترتیب به نظر می‌رسد که سازمان پزشکی قانونی کشور به عنوان ذی‌صلاح‌ترین سازمان در اداره این امر، به لحاظ نیروی انسانی، تجهیزات و برنامه‌ریزی توانایی حضور و اداره امور مرتبط با مأموریت‌های سازمانی خود را در صحنه بلایای بزرگ نداشته باشد. تدوین برنامه به منظور کسب آمادگی، تهیه دستورالعمل‌های مناسب با توجه به سناریوهای مختلف وقوع بلایا، ارایه پاسخ مناسب به هنگام رخداد بلایا، انتخاب، تربیت و آموزش

[Downloaded from payeshjournal.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.16807626.1388.8.4.10.7]

افراد ذی‌صلاح از میان داوطلبان، امدادگران و نیروهای مستعد دیگر سازمان‌ها می‌توانند از راهکارهای رفع این نقیصه باشند. بدیهی است که در مورد اخیر، آموزش‌های ارایه شده نباید صرفاً به تشخیص قطعی مرگ، محدود باشد، بلکه می‌تواند به سایر ملاحظات تشخیص هویت که متعاقباً به آن اشاره می‌کنیم گسترش یابد.

دوم، اگر چه روش‌هایی همچون عکسبرداری دیجیتال از قربانیان در پاره‌ای از موارد توسط سازمان‌های مختلف انجام شده است، ولی این اقدام فاقد انسجام و پوشش کافی بوده است. امروزه حتی در حوادثی به وسعت سونامی اخیر در آسیای جنوب شرقی، از روش‌های پیشرفته تشخیص هویت از جمله به کارگیری روش‌های سلولی مولکولی استفاده می‌شود که لازم است در برنامه‌ریزی برای آینده نسبت به آن عنایت کافی لحاظ شود.

و بالأخره آن که از نظر مسایل مربوط به دفن دسته جمعی افراد و شرایط شرعی کفن و دفن سؤالات موجود باید کارشناسی فقهی شود و علاوه بر مسئولان مدیریت بحران، همه مردم به نوعی از نتایج کار مطلع گردند تا به هنگام مواجهه با حوادث بزرگ از آمادگی کافی برخوردار باشند. ضمن آن که در ادامه اشاره خواهیم داشت که مسأله گورهای دسته جمعی به لحاظ علمی اکنون نه تنها پشتوانه مناسبی ندارد، بلکه کاملاً مورد نهی قرار گرفته است. در خصوص نحوه اداره حوادث با تلفات گروهی همیشه بحث و اختلاف نظر وجود داشته است. باورها در خصوص نحوه مواجهه با مسأله اجساد ریشه‌های عمیق فرهنگی دارد.

انجام واکسیناسیون عمومی علیه سرخک به دنبال یک زلزله به خاطر ترس از انتقال بیماری از طریق اجساد و یا دفن یا سوزاندن اجساد پیش از آن که شناسایی هویت انجام پذیرفته باشد، تنها به خاطر ترس از احتمال ایجاد آلودگی، دو نمونه از باورهای نادرست موجود در این زمینه است. علی‌رغم تلاش متخصصان برای غلبه بر این باورها، برخی نظریه‌های نادرست باعث می‌شود تا کماکان مسأله مدیریت اجساد به غلط هدایت شود.

در مدیریت اجساد این اصول باید مدنظر قرار گیرد [۴]:

- در صورتی که تلفات ایجاد شده به واسطه یک بلیه طبیعی مثل زلزله است، اجساد اغلب منبعی برای ایجاد عفونت‌ها نیستند.
- قربانیان تا حد امکان نباید در گورهای دسته جمعی دفن شوند.
- سوزاندن دسته جمعی اجساد نباید انجام شود، به خصوص اگر با فرهنگ و مذهب جمعیت بلا دیده مغایر باشد. این راهکار در برخی کشورها به ویژه در جنوب آسیا به کار رفته است.
- همه اقدامات لازم باید برای شناسایی هویت اجساد انجام پذیرد و تنها در موارد خاص به عنوان آخرین راه حل، اجساد شناسایی نشده در گورهای ویژه جداگانه قرار داده شوند که در واقع این مسئله، یکی از اساسی‌ترین حقوق انسانی افراد بازمانده از خانواده محسوب می‌شود.

سازماندهی سازمان‌های بهداشتی، خدمات حقوقی و پزشکی قانونی و سایر فعالیت‌های مرتبط با مدیریت اجساد بر عهده دولت است. باید به این مسئله توجه داشت که نحوه برخورد با موضوع قربانیان و مدیریت اجساد، تأثیر بسیار جدی بر احساسات و سلامت روانی بازماندگان خواهد داشت.

دفن اجساد بدون طی شدن روند تشخیص هویت، عدم رعایت اصول مذهبی و فرهنگی در جمع‌آوری، انتقال و تدفین برای جامعه آسیب دیده از بلا، دارای تبعات اجتماعی، روان شناختی، اقتصادی و قانونی است و خود می‌تواند به تشدید صدمات ناشی از بلایا منتهی شود [۴].

اثرات شدید، عمیق و دراز مدتی که سوء مدیریت اجساد بر خانواده‌های آسیب دیده و بستگانشان بر جای می‌گذارد، می‌تواند تا سال‌ها پس از رخداد بلا، سلامت روانی بازماندگان و افراد جامعه تحت تأثیر حادثه را به خطر اندازد. از منظری دیگر تبعات قانونی این امر به ویژه در مورد وراث و بازماندگان می‌تواند تا پایان عمر، زندگی آنها را مختل نماید [۵].

فعالیت‌های مرتبط با مدیریت اجساد عبارتند از: جستجوی اجساد، تشخیص هویت اجساد در محل، انتقال اجساد به محلی که به عنوان محل نگهداری موقت اجساد تعیین شده است، تحویل جسد به اعضای خانواده و در نهایت یاری مسئولان دولتی در دفن جسد مطابق خواست اعضای خانواده و طبق رسوم و آداب مذهبی و فرهنگی آن جمعیت. این کارها نیاز به یک گروه متشکل از افراد امدادگر، کارشناسان پزشکی قانونی، نیروی انتظامی، مسئولان اجرایی، روان‌شناس و افراد مردمی داوطلب دارد.

تشکیلات مسئول این امر باید سایر سازمان‌ها را برای انجام مأموریت خاص آنها در جریان مدیریت اجساد هماهنگ نماید.

خدمات روان‌شناختی جهت بستگان قربانیان باید بلافاصله و به طور ادامه دار همه روزه و در دسترس بازماندگان باشد.

این هماهنگی سازمانی اغلب به نیروهای انتظامی و قضایی و سازمان مسئول کفن و دفن [اغلب در شهرداری‌ها] منحصر شده و از نقش سازمان‌های دیگر غفلت می‌شود که این مسئله می‌تواند

[Downloaded from payeshjournal.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.16807626.1388.8.4.10.7]

تأثیرات بسیار منفی بر کل فرآیند مدیریت اجساد به دنبال داشته باشد [۴]. در انواع مختلف بلایا، تعیین این که چه سازمانی وظیفه جمع‌آوری، شناسایی و تدفین اجساد را بر عهده دارد و سازمان مربوطه با کمک سازمان‌های دیگری که در این زمینه صاحب تجربه و اطلاعات هستند، چگونه به رویارویی با وضع به وجود آمده خواهند پرداخت، متفاوت است. در اکثر کشورها این مسئولیت در حیطه وظایف شهرداری‌ها یا حوزه‌های قضایی است [۶].

کار جمع‌آوری، شناسایی و تدفین اجساد نیز به یک تیم متشکل از تخصص‌های گوناگون (Multidisciplinary)) نیاز دارد که اعضای آن باید با یکدیگر همکاری نزدیک داشته باشند و هدف آنها در مرحله نخست کسب اطمینان از این است که در مرگ‌های جمعی ناشی از بلایا فردی زنده به خاک سپرده نشود، گام‌های اجرایی لازم برداشته شود و اسناد و مدارکی جهت احراز هویت در صورت الزام به خاک‌سپاری سریع تهیه گردد. بنابراین لازم است که قبل از رخداد حادثه اقدامات زیر انجام پذیرد:

۱- تشکیل گروه‌های DMORT (Disaster Mortuary Operational Response Teams)

۲- تهیه برنامه آمادگی

۳- تجزیه و تحلیل خطرپذیری که خود از دو بخش تشکیل شده است:

الف) تحلیل عوامل خطرآفرین (Hazard Analysis)

ب) تحلیل آسیب پذیری (Vulnerability Analysis)

۴- انجام تمرین، مانور و شبیه سازی (Simulation)

۵- تهیه مواد، تجهیزات و وسایل لازم برای جمع‌آوری، حفظ، به خاک‌سپاری و تغسیل اجساد

۶- تهیه وسایل انتقال اجساد

۷- چگونگی اعلام اسامی و چگونگی ارتباط با رسانه‌ها و مردم طبق طرح و برنامه از پیش تعیین شده

۸- تهیه برنامه و اختصاص بودجه برای آموزش و تهیه تجهیزات ایمنی و حمایت‌های شغلی و حرفه‌ای، برای افراد فعال (داوطلب و شاغل) در این زمینه

۹- طراحی، تهیه و ایجاد مکان های نگهداری اجساد، عکسبرداری، محل های نمایش عکس افراد متوفی (تابلو، شبکه اینترنت و ...)

۱۰- انجام اقدامات آماده‌سازی برای تغسیل و تدفین [۶]

تهیه برنامه برای مواجهه با بلایا؛ تحلیل منابع موجود، افزایش سطح آمادگی در جامعه و برآورد تعداد و نوعاً آسیب‌های منجر به مرگ در انواع مختلف بلایا و تعیین واضح و شفاف وظایف سازمان‌های مسئول همه از اقداماتی است که لازم است در فاز قبل از وقوع بلایا انجام گیرد.

منابع

1- Doctors Without Borders [Medicines Sans Frontiers-MSF] Refugee health: an approach to emergency situations. New York: MSF, 1997

2- Noji E. The public health consequences of disasters. 1st Edition, Oxford University Press: New York, 1997

3- Pan American Health Organization. Emergency health management after natural disaster. Pan American Health Organization: Washington DC, 1981

4- Disaster manuals and guidelines series, No 5, Management of Dead bodies in Disaster situations. Washington DC, 2004

5- Manual for environmental health contingency planning for floods in the Caribbean. Pan American Health Organization: Washington DC; 2003

6- World Health Organization. Coping with natural disasters: the role of local health personnel and the community: a working guide. World Health Organization: Geneva, 1989

[Downloaded from payeshjournal.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.16807626.1388.8.4.10.7]